

هر کسی که در خانه شما حضور دارد باید بدانند هنگام وقوع زلزله چه اقدامی انجام دهد حتی اگر شما موقع وقوع حادثه آنجا نباشید.

### کارخانه‌ها مدرسه‌دار می‌شوند

مدیر کل امور شوراها و مناطق آزاد تجاری وزارت آموزش و پرورش از تهیه متن بازنگری در آیین‌نامه و طراحی دستورالعمل مدارس وابسته و آرایه آن به شورای عالی آموزش و پرورش خبر داد. به گزارش «ایستا» رسول پایایی درباره مدارس وابسته گفت: «یکی از مباحث مرتبط با مدیریت شوراها آموزش و پرورش، مدارس وابسته است. مدارس وابسته، مدارسی هستند که جهت اجرای هزینه و مدیریت به بخش‌هایی که مایلند در حوزه تعلیم و تربیت ورود کنند، اختصاص دارد که از جمله آنها می‌توان به کارخانجات اشاره کرد؛ کارخانجاتی که قصد دارند مدارسی داشته باشند و نیروی متناسب با مهارت‌های مورد نیاز خود را تربیت کنند. به عنوان مثال صنایعی چون سرمایه‌سازی، خودروسازی و غیره ممکن است تمایل به پرورش‌دهی از مدرسه تخصصی داشته باشند.»

## مکان‌های مورد علاقه نوجوانان و جوانان در تهران و پاتوق‌هایی که دوست دارند در آنها قرار بگذارند و وقت بگذرانند

# آداب قرار و بیقراری یک دهه هشتادی

شهروند! کارت بازی، تیله بازی، فوتبال دستی و آناری روزگاری جزو تفریحات برطرف‌دار دهه شصتی‌ها بود، اما حالا مدت‌هاست نشستن و زل زدن به ابرها و تجسم شکل‌های مختلف و هفت‌سنگ یا یه‌قل بازی کردن از مد افتاده و تفریحات نوجوانان و جوانان شکل‌و شمایل جدیدی به خود گرفته است. نوبت به دهه هفتادی‌ها که رسید تلویزیون هیچ جذابیتی برایشان نداشت و برای همین

گشت‌وگذار با دوستان را ترجیح دادند و از همان زمان کافه‌نشینی و قهوه‌نوشیدن در کافه‌ها به یکی از تفریحات مهم زندگی‌شان تبدیل شد، برای بعضی از آنها باشگاه به یکی از پاتوق‌های اصلی تبدیل شد، پاتوقی که کم‌وبیش میان دهه شصتی‌ها هم متداول بود. دهه هشتادی‌ها اما با همه فرق دارند. چندسال پیش بود که یک قرار تلگرامی

شهروندان کلانشهرها همیشه از شلوغی گلایه دارند. اگر فرصت کافی برای سفر نداشتند، می‌توانید سفرهای یک‌روزه‌ای به طبیعت اطراف تهران داشته باشید و از روستاها، جنگل‌ها و آبشارهایی که نزدیک تهران هستند، استفاده کنید و برای یک روز هم شده از سروصدا و شلوغی تهران دور باشید. سهیل، کبری، میثم، مریم و میترا دهه هفتادی‌هایی‌اند که سال‌هاست با هم رفیق‌اند و حالا یک گروه طبیعت‌دوست را تشکیل داده‌اند؛ گروهی که پاتوق‌شان طبیعت اطراف تهران است و اگر به تعطیلات در تقویم باشد، حتماً در محلی بکر کمپی می‌کنند. «من عاشق طبیعتم. تنها مکانی است که آرامش می‌گیرم و می‌توانم سکوت واقعی را تجربه کنم. روستای افجه، آبشار گز، دشت لار، روستاهای وردیج و وریش، روستای برغان با همین طاقان و اوقات‌های زیبا و دیدنی هستند. حیف نیست آدم اینها را نبیند و روزها اوقات فراغت را صرف کافه رفتن و دور دور در خیابان کند؟» گروه طبیعت‌دوستی سهیل قوانین خاص خودش را دارد و هر کسی بخواهد با آنها همراه شود باید تک‌تک قوانین را رعایت کند. «قوانین نظم و ثبات گروه را حفظ می‌کند و از همه مهم‌تر این که ما به طبیعت می‌رویم، بنابراین نخستین وظیفه‌مان این است که آن را حفظ کنیم و برای همین رعایت قوانین سختگیرانه محط‌زیبستی یکی از الزامات اصلی ورود به این گروه است. سهیل یک دوره افسردگی حاد را پشت‌سر گذاشته و حالا از یادآوری آن روزها خنده‌اش می‌گیرد. «متولد ۷۴ هستم و خیلی زود یک دوره افسردگی حاد را پشت‌سر گذاشتم. دوران سیاه و تلخی بود، اما خوبی‌اش این است که تمام شده و توانسته‌ام گروه طبیعت گردان کوچک را تشکیل بدهم.» در این گروه کوچک آتش روشن کردن، غذا خوردن و چادر زدن تحت قوانین زیست‌محیطی است.

### مراکز خرید پاتوقی برای پاساژگردها

مدتی است بزرگراه ستاری را بانام کوروش می‌شناسند؛ پاتوقی برای کافی‌شاپ‌گردها و پاساژگردها. امکانات متنوع و طراحی مدرن این مجتمع سبب شده تا روزانه هزاران نفر از شهروندان تهرانی از این پاساژ چند طبقه برای گذران اوقات استفاده کنند. البته سینمای این مجموعه هم با استقبال بالایی روبه‌رو است، به طوری که بسیاری از شهروندان تهرانی فیلم‌های روی پرده را در این سینما دیده‌اند. «مهناز»، دانش‌آموز دوم دبیرستانی هم یکی از مشتری‌های پروپاقرص سینمای کوروش است. او اهل فیلم‌دیدن است و از وقتی به خاطر دارد، تمام فیلم‌های روی پرده را دیده: «البته بعد از این که پول سینماها شد ۲ هزار تومان، کرم کمی سخت‌شده و سعی می‌کنم روزهای سه‌شنبه بروم.» «مهناز» در دسترس بودن کوروش را فاکتور مهمی می‌داند: «پاساژ شیک است و کافی‌شاپ‌های خوبی هم دارد و در کنار اینها سینما داشتن بالاترین فاکتور آن است. تا مدت‌ها پاتوقم سینما آزادی بود اما حالا شده کوروش.»

پاتوق «محراب»، نوجوان ۱۶ ساله هم پاساژها و مراکز تجاری است؛ «ما در ایران زندگی می‌کنیم و به جز سینماها، پارک‌ها و پاساژها جای دیگری برای تفریح کردن نداریم. یکی از جذاب‌های مراکز خرید لوکس و تنوع آدم‌هایی است که در آن رفت‌وآمد می‌کنند، البته من به پاساژهای لاکچری هم سر می‌زنم اما پاتوق اصلی‌ام بام‌لند است؛ چون بعد از یک گشتی در پاساژ زدن می‌روم و دریاچه برای دوچرخه‌سواری.» محراب دانشجوی عمران است و هیچ‌وقت از بام‌لند خرید نکرده است: «بام‌لند برای قشر دانشجویی گران است، اما چون یکی از دوستانم در آنجا کار می‌کند، من خیلی زود به زود آن‌جا می‌روم، البته چندباری از سر کنجکاو به بعضی پاساژهای لاکچری سر زده‌ام. کلان‌دنیایشان با ما فرق دارد.»

- بالادبوم مجتمع تجاری زعفرانیه تهران است که به یکی از پاتوق‌های معروف ساکنان نقاط شمالی پایتخت بدل شده و شاید به همین خاطر از آن به‌عنوان پاتوق هفتگی بولدارهای تهران یاد می‌کنند. بالادبوم جشنواره برندهای لوکس طلا، فرش، لباس و حتی شکلات و لوازم فانتزی است. «سپیده»، یک‌سال پیش فروشنده یکی از مغازه‌های این مرکز بوده: «دنیای آدم‌هایی که آن‌جا می‌آیند، با ما فرق می‌کند. همیشه ماشین‌های گرانبه‌ای اطراف بالادبوم پارک بودند. طرز لباس پوشیدن، عطردن و حتی خرید کردنشان با بیشتر مافرق داشت. البته آنها برای تفریح نمی‌آیند. اغلب‌شان مشتری‌های ثابت مغازه‌ها بودند و وقتی جنس جدید و لاکچری می‌آوردند، به مشتری‌ها زنگ می‌زدند. بالادبوم پاتوق بچه بولدارهاست.»
- اگر گستر هم یکی دیگر از پاتوق‌های شیک و لاکچری برای قشر مرفه است. مرکز خریدی مجلل که در ضلع شمالی میدان تجریش قرار دارد. مرکز خریدی برای لاکچری‌گردها. کافه معروف فورین در طبقه هفتم این مرکز خرید قرار دارد. آسانسورهای شیشه‌ای شیندلر پانوراما این مرکز خرید چشم‌اندازی از کوه‌های شمرود دارند.

- ایران مال لوکس‌ترین و مدرن‌ترین مرکز خرید تجاری، اداری، فرهنگی و ورزشی ایران و خاورمیانه است که در سال ۹۶ فاز اول آن افتتاح شد. ایران مال رانمی‌توان تنها یک مرکز خرید دانست. در این مرکز با شهری بزرگ، البته سرپوشیده سرو کار دارید که تفریحات متنوع و جذابی هم برای بازدیدکنندگان دارد. این پروژه بزرگ اگرچه همچنان در حال توسعه و تکمیل است اما بیشتر قسمت‌های آن بهره‌برداری و آماده شده و می‌توانید به دیدن آن بروید. اگر به فکر قدم‌زدن در مراکز خرید بزرگ جهان هستید یا این که دل‌تان کلی تفریح یکجایی خواهد، پیشنهاد ما از این به بعد، رفتن به مجموعه عظیم ایران مال تهران است. روی زمین یخ و پاتیناژ آن تفریح کنید یا این که اوقات خود را در کتابخانه یا رستوران‌های آن بگذرانید.



### می‌زنم به دل کوه



یکی از خصوصیات تهران که شاید کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد مسیرهای کوهپیمایی آن است؛ مسیرهایی که شما را به دارآباد، کلک‌چال و ... می‌رساند و می‌تواند به پاتوقی برای شما بدل شود. مسیرهای کوهپیمایی شمال تهران به ترتیب: دارآباد، کلک‌چال، گل‌بند، دربند، ولنجک، درکه، فرحزاد و حصار کاند. برای دسترسی به این مسیرهای ایمن اگر وسیله نقلیه شخصی ندارید کافی است خود را به میدان تجریش تحریش اتوبوس‌های شرکت واحد و همچنین مینی‌بوس برای هر یک از این مناطق فعال هستند. همچنین تاکسی و سواری‌های خطی هم در مجاورت پایانه یا اطراف میدان تجریش برای رسیدن به این مسیرها در دسترس هستند. «حسام»، یکی از مشتری‌های پروپاقرص این مسیرهاست. «در دوران کودکی و نوجوانی پر خاشگر بودم و برادر بزرگترم در کلاس‌های صخره‌نوردی ثبت‌نام کرد و از همان زمان به بعد متوجه شباهت‌هایم با کوه و صخره‌ها شدم و بیشتر از قبل عاشقمش.» «حسام» سال‌هاست کوهنوردی می‌کند و حالا می‌توان او را جزو کوهنوردان حرفه‌ای قرار داد. «چون شاتلم آخر هفته‌هایم می‌زنم به دل کوه. البته گروه کوچکی داریم که هر از گاهی برای صعود می‌رویم. کوه‌سورم کرده. شاید باورتان نشود اما از کوه‌چیزهای زیادی یاد گرفتم که شاید در هیچ کلاس درسی نمی‌توانستیم آنها را بیاموزم. بیشتر اوقات به دل توجال می‌زنم، البته کلک‌چال، دارآباد هم هستند.» «حسام» کمی سکوت می‌کند و می‌گوید: «هرچه فکر می‌کنم هیچ پاتوق دیگری جز کوه ندارم. شاید باورتان نشود، اما همین که شروع می‌کنم به جمع کردن کوله‌ام شادی و انرژی خاصی تمام وجودم را فرا می‌گیرد.»

یکی از خصوصیات تهران که شاید کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد مسیرهای کوهپیمایی آن است؛ مسیرهایی که شما را به دارآباد، کلک‌چال و ... می‌رساند و می‌تواند به پاتوقی برای شما بدل شود. مسیرهای کوهپیمایی شمال تهران به ترتیب: دارآباد، کلک‌چال، گل‌بند، دربند، ولنجک، درکه، فرحزاد و حصار کاند. برای دسترسی به این مسیرهای ایمن اگر وسیله نقلیه شخصی ندارید کافی است خود را به میدان تجریش تحریش اتوبوس‌های شرکت واحد و همچنین مینی‌بوس برای هر یک از این مناطق فعال هستند. همچنین تاکسی و سواری‌های خطی هم در مجاورت پایانه یا اطراف میدان تجریش برای رسیدن به این مسیرها در دسترس هستند. «حسام»، یکی از مشتری‌های پروپاقرص این مسیرهاست. «در دوران کودکی و نوجوانی پر خاشگر بودم و برادر بزرگترم در کلاس‌های صخره‌نوردی ثبت‌نام کرد و از همان زمان به بعد متوجه شباهت‌هایم با کوه و صخره‌ها شدم و بیشتر از قبل عاشقمش.» «حسام» سال‌هاست کوهنوردی می‌کند و حالا می‌توان او را جزو کوهنوردان حرفه‌ای قرار داد. «چون شاتلم آخر هفته‌هایم می‌زنم به دل کوه. البته گروه کوچکی داریم که هر از گاهی برای صعود می‌رویم. کوه‌سورم کرده. شاید باورتان نشود اما از کوه‌چیزهای زیادی یاد گرفتم که شاید در هیچ کلاس درسی نمی‌توانستیم آنها را بیاموزم. بیشتر اوقات به دل توجال می‌زنم، البته کلک‌چال، دارآباد هم هستند.» «حسام» کمی سکوت می‌کند و می‌گوید: «هرچه فکر می‌کنم هیچ پاتوق دیگری جز کوه ندارم. شاید باورتان نشود، اما همین که شروع می‌کنم به جمع کردن کوله‌ام شادی و انرژی خاصی تمام وجودم را فرا می‌گیرد.»

### طبیعت، پاتوق دلچسبی است



یکی از خصوصیات تهران که شاید کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد مسیرهای کوهپیمایی آن است؛ مسیرهایی که شما را به دارآباد، کلک‌چال و ... می‌رساند و می‌تواند به پاتوقی برای شما بدل شود. مسیرهای کوهپیمایی شمال تهران به ترتیب: دارآباد، کلک‌چال، گل‌بند، دربند، ولنجک، درکه، فرحزاد و حصار کاند. برای دسترسی به این مسیرهای ایمن اگر وسیله نقلیه شخصی ندارید کافی است خود را به میدان تجریش تحریش اتوبوس‌های شرکت واحد و همچنین مینی‌بوس برای هر یک از این مناطق فعال هستند. همچنین تاکسی و سواری‌های خطی هم در مجاورت پایانه یا اطراف میدان تجریش برای رسیدن به این مسیرها در دسترس هستند. «حسام»، یکی از مشتری‌های پروپاقرص این مسیرهاست. «در دوران کودکی و نوجوانی پر خاشگر بودم و برادر بزرگترم در کلاس‌های صخره‌نوردی ثبت‌نام کرد و از همان زمان به بعد متوجه شباهت‌هایم با کوه و صخره‌ها شدم و بیشتر از قبل عاشقمش.» «حسام» سال‌هاست کوهنوردی می‌کند و حالا می‌توان او را جزو کوهنوردان حرفه‌ای قرار داد. «چون شاتلم آخر هفته‌هایم می‌زنم به دل کوه. البته گروه کوچکی داریم که هر از گاهی برای صعود می‌رویم. کوه‌سورم کرده. شاید باورتان نشود اما از کوه‌چیزهای زیادی یاد گرفتم که شاید در هیچ کلاس درسی نمی‌توانستیم آنها را بیاموزم. بیشتر اوقات به دل توجال می‌زنم، البته کلک‌چال، دارآباد هم هستند.» «حسام» کمی سکوت می‌کند و می‌گوید: «هرچه فکر می‌کنم هیچ پاتوق دیگری جز کوه ندارم. شاید باورتان نشود، اما همین که شروع می‌کنم به جمع کردن کوله‌ام شادی و انرژی خاصی تمام وجودم را فرا می‌گیرد.»

یکی از خصوصیات تهران که شاید کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد مسیرهای کوهپیمایی آن است؛ مسیرهایی که شما را به دارآباد، کلک‌چال و ... می‌رساند و می‌تواند به پاتوقی برای شما بدل شود. مسیرهای کوهپیمایی شمال تهران به ترتیب: دارآباد، کلک‌چال، گل‌بند، دربند، ولنجک، درکه، فرحزاد و حصار کاند. برای دسترسی به این مسیرهای ایمن اگر وسیله نقلیه شخصی ندارید کافی است خود را به میدان تجریش تحریش اتوبوس‌های شرکت واحد و همچنین مینی‌بوس برای هر یک از این مناطق فعال هستند. همچنین تاکسی و سواری‌های خطی هم در مجاورت پایانه یا اطراف میدان تجریش برای رسیدن به این مسیرها در دسترس هستند. «حسام»، یکی از مشتری‌های پروپاقرص این مسیرهاست. «در دوران کودکی و نوجوانی پر خاشگر بودم و برادر بزرگترم در کلاس‌های صخره‌نوردی ثبت‌نام کرد و از همان زمان به بعد متوجه شباهت‌هایم با کوه و صخره‌ها شدم و بیشتر از قبل عاشقمش.» «حسام» سال‌هاست کوهنوردی می‌کند و حالا می‌توان او را جزو کوهنوردان حرفه‌ای قرار داد. «چون شاتلم آخر هفته‌هایم می‌زنم به دل کوه. البته گروه کوچکی داریم که هر از گاهی برای صعود می‌رویم. کوه‌سورم کرده. شاید باورتان نشود اما از کوه‌چیزهای زیادی یاد گرفتم که شاید در هیچ کلاس درسی نمی‌توانستیم آنها را بیاموزم. بیشتر اوقات به دل توجال می‌زنم، البته کلک‌چال، دارآباد هم هستند.» «حسام» کمی سکوت می‌کند و می‌گوید: «هرچه فکر می‌کنم هیچ پاتوق دیگری جز کوه ندارم. شاید باورتان نشود، اما همین که شروع می‌کنم به جمع کردن کوله‌ام شادی و انرژی خاصی تمام وجودم را فرا می‌گیرد.»

### پاتوق امروزی‌ها، فضای مجازی

«امروز به اجبار من از خانه بیرون زده.» با مادرش برای کاری از خانه بیرون زده اما هندزفری به گوشش است و صفحه موبایلش را روبه‌روی چشمش گرفته. وقتی می‌پرسم پاتوق اوقات فراغت کجاست؟ یا ریلکسی خاصی می‌گوید: «اتاقم. وقتی جای خنکی و راحتی مثل اتاقم هست و به راحتی می‌توانم همان‌طور که روبه‌روی کولر لم داده‌ام در دنیای مجازی سیر کنم و به هر جایی که می‌خواهم سرک بکشم. چه کاری است بروم بیرون؟» مادر «سوگل» از دست او و برادرش عاصی است، از این که به اجبار از خانه بیرون می‌زنند. «همه مادرها از این که بچه‌هایشان مدام بیرون هستند، شاک می‌کنند من از این که بچه‌هایم به زور از خانه بیرون می‌روند. باورتان نمی‌شود مدتی فکر می‌کردم افسرده‌اند، اما دکتر تأیید نکرد، البته خودم هم خیلی اهل دوست و رفت‌وآمد نیستم؛ نه دوستی نه آشنایی، نه رفت‌وآمدی.»

### پاتوقم شهر زیر زمین تهران است

«اوقات فراغت؟ پاتوق؟ همه اوقات فراغتم در مترو می‌گذرد.» ساناژ دانشجوی روانشناسی است و از زمانی که دانشجوی شده تابستان‌ها در مترو دستفروشی می‌کند تا کمی از مخارج تحصیلش را تأمین کند. «از صبح ساعت ۱۰-۹ می‌آیم مترو تا ۸-۹ شب. البته مترو هم ماجراهای خودش را دارد. واقعا دنیای پرماجرای زیرزمین تهران است. من هم با ماجراهای مترو سرگرم می‌شوم و در عین حال کار هم می‌کنم.» ساناژ بدلیجات می‌فروشد و به گفته خودش بارش به سنگینی همکاران روسری فروش و لوازم آرایشی نیست. «بدرم بازنشسته است و دوست ندارم باری روی دوشش باشم برای همین کار می‌کنم و از این وضع اصلا ناراضی نیستم. برنامه‌های زیادی دارم و واقعا نمی‌توانم وقتم را به بطالت بگذرانم. بعد از این باید برای دکتری اقدام کنم. می‌خواهم بورس تحصیلی بگیرم. برای کافه و سینما رفتن در نمی‌شود.»

### قهوه‌خانه‌ها و کافه‌های شهر

«پاتوق من قهوه‌خانه است. جای دنجی برای قلیان کشیدن. هم نوشیدنی گرم هست هم سرد. تابستان‌ها خنک است و زمستان‌ها گرم.» «زیمبار» تنها مشتری این قهوه‌خانه نیست و دختران و پسران زیادی حتی ساعت یک بعد از ظهر پشت صندلی‌های آن لم داده‌اند و در حلقه‌های دود احاطه شده‌اند. «سمیرا» هفته‌ای سه روز به این قهوه‌خانه می‌آید: «اگر کار بود این ساعت از روز این همه جوان این‌جا چه کار می‌کردند؟ همه اینها از بیکاری است. خانه می‌مانیم کارمان به تنش می‌کشد برای همین می‌آییم قهوه‌خانه.» او دانشجوی موسیقی است، اما نمی‌تواند بیشتر کنسرت‌هایی که برگزار می‌شود را برود. «تئاتر و سینما و موسیقی گران است. ماشین مدل بالا هم که ندارم بر رویم دور دور. می‌ماند همین قهوه‌خانه و کافه.» «مه‌پد» هم دانشجوی مهندسی پزشکی است و پاتوقش با هم‌دانشگاهی‌هایش کافه‌های اطراف دانشگاه است. «نمی‌شود که در خیابان چرخید یا در پارک‌ها نشست. مجبوریم جایی برویم که هم خنک باشد هم بتوان گپ زد و تنها‌گزین کافه‌ها هستند و بس.»

### پل طبیعت و قدیم‌ترها درکه و دربند

پل طبیعت هر شب پذیرای هزاران گردشگر از همه نقاط پایتخت بوده و شب‌ها غوغایی در آن‌جا از سروصدای کودکان و نوجوانان برپاست. سهیلا و فاطمه هم دانشگاهی‌اند و رفت‌وآمدی در دبیرستان. هر دو معماری می‌خوانند و همیشه بعد از دانشگاه سری به پل طبیعت می‌زنند. «غروب‌های پل طبیعت واقعا زیباست. ساعت‌ها با سهیلا راه می‌رویم و در مورد چیزهای مختلفی حرف می‌زنیم. دلیلش رانمی‌دانم اما این پل حس خوبی به من می‌دهد. دوران مدرسه پاتوق‌مان پارک آب‌وآتش بود؛ بادش به خیر، ما جشن‌های کوچک خودمانی‌مان را هم در همین کافه پل می‌گیریم. جشن تولدها، جشن‌های کوچک گذراندن یک ترم و ... را.» درکه و دربند هم برای عاشقان کوهنوردی شبانه، گزینه خوبی برای شبگردی است. رستوران‌های خوب و مناسبی در این منطقه در اختیار شبگردهای تابستانی قرار دارد و هر شب مملو از گردشگرانی است که از این منطقه به‌عنوان پاتوق دایمی برای گپ‌وگفت‌های هفتگی استفاده می‌کنند. درکه، سال‌ها پاتوق شماره یک شبگردهای تهرانی در تابستان بوده و از همه نقاط شهر برای تفریح به این منطقه رجوع می‌کنند. فضای خوبی برای پیاده‌روی، شکم‌گردی و استراحت تا نیمه‌شب دارد و به نسبت در طول هفته خلوت است. «منیره» هفته‌ای یکبار برای خوردن هله‌هوله می‌رود در که، «از خیلی وقت‌ها پیش که کسی پاتوق نداشت، من و دوستم می‌رفتم در که. حالا اورفته کانادا و من تنها شدم، اگر چه دوست پایه دیگری دارم که باهم می‌رویم.» منیره جذابیت در که را قدمت کوچ‌پویس کوچ‌ها، الو و لواشک‌فروشی‌ها و ... می‌داند. «به نظرم در که پاتوق شکم‌هواست.»



### پارک و دریاچه چیتگر پاتوقی ارزان

پارکی در غرب تهران که در حدود ۷۳۴ هکتارش را پوشش درختی در بر گرفته است؛ پارک جنگلی چیتگر برای بالابردن اکسیژن تهران شکل گرفت. اگر چه در حال حاضر بخشی از آن سهم برج‌های سر به فلک کشیده شده هستند. پارک جنگلی چیتگر یک پیست و مسیرهای دوچرخه‌سواری و امکانات اسکیت‌سواری دارد و محل خوبی برای پیاده‌روی است. این پارک مدت‌هاست محلی برای گذراندن اوقات فراغت بدل شده و به خصوص روزهای آخر هفته جای سوزن‌انداختن در آن نیست و به گفته «بهروز» که تازه امتحانات مدرسه‌اش تمام شده، پاتوق خیلی از جوانان و نوجوانان هم است: «خیلی‌ها با ماشین می‌آیند و قلیان و جوجه و سیخ هم می‌آورند. روزهای وسط هفته‌ام بیاید این جاشلوغ است. اما خیلی‌ها هم مثل من ماشین ندارند و باهمین مترو می‌آیند. کار سختی نیست هر کدام کوله‌بر می‌داریم و سوار مترو می‌شویم و می‌آییم این‌جا و عصر آخر وقت سوار مترو می‌شویم و بر می‌گردیم.» «بهروز» یادست به تعدادی جوان و نوجوان که در گروه‌های سه، چهار نفری می‌آیند، اشاره می‌کند و می‌گوید: «جوان‌نیز به تفریح دارد و در زمانه ما تفریح کردن گران شده، بنابراین ارزان‌ترین تفریح همین پارک چیتگر است. می‌بنت زیرانداز می‌اندازد و خوش می‌گذرانند. تنها خرجی هم که دارد، پول بلیت مترو است.» «بهروز» و دوستانش دوسالی می‌شود که پارک و دریاچه چیتگر را پاتوق‌شان کرده‌اند. «عصرها موقع برگشتن با اتوبوس‌های داخل مترو می‌رویم دریاچه. جای قشنگی است. خیلی شیک است و به سبک خارجی‌ها ساخته‌اند. اغلب اوقات در ساحل شنی دریاچه می‌نشینیم و قلیانی می‌کشیم و بر می‌گردیم.»

